

ارتباط مبادی افعال و ادراکات نفس با فاعلیت انسان براساس نظر ملاصدرا

راحله درزی

فارغ التحصیل دکترای فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه علوم و تحقیقات اسلامی.

نام نویسنده مسئول:

راحله درزی

چکیده

در فلسفه ملاصدرا علم، قدرت، اراده و شوق از جمله مبادی افعال انسان برشمرده شده است. تنها دو عامل علم و شوق را میتوان در رابطه با انواع ادراکات نفس مورد لحاظ قرار داد. از کشف ارتباط این دو مبدأ فعلی نفس انسان با انواع ادراکات نفس از جمله ادراکات حسی، خیالی، وهمانی و عقلانی، گونه هایی از فاعلیت نفس به ظهور می رسد که در نظریات ملاصدرا به آن اشاره ای نشده است و شناخت آنها نوعی مطالعه میان رشته ای محسوب می شود. از نظر ملاصدرا علم و شوق انسان ناشی از بعد شهوت و غضب اوست که در افعال نفس موثر است. اما اینکه آیا علم و شوق می تواند ناشی از بعد عقلانی باشد و اینکه آیا چنین علم و شوقی در فاعلیت نفس هم موثر است یا نه؟ در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد. با مقایسه مبادی افعال و ادراکات نفس شانزده حالت در فاعلیت نفس مفروض است. بررسی این حالات مفروضه و امکان تحقق و عدم تحقق آنها در عالم خارج، انسان را از نظر روان شناختی به دستورالعملهای کاربردی رهنمون می سازد که شناخت آنها در علوم تربیتی کارآمد است.

واژگان کلیدی: ادراکات نفس، انواع فاعل، مبادی فاعلیت، علم، شوق.

مقدمه

معرفت نفس در علوم اسلامی از مباحث مهم به شمار می‌رود. در هر رشته با توجه به مقتضیات آن به شناخت نفس پرداخته می‌شود. بطور مثال در علم فقه نفس انسان در رابطه با تکالیف وضع شده از طرف فقیه و مجتهد مورد توجه قرار می‌گیرد. در علم عرفان نفس انسان در رابطه با مقام خلیفه الهی و آیینه صفات حق بودنش مورد توجه قرار می‌گیرد. در فلسفه اسلامی نفس انسان با توجه به ادراکات و قوای نفسانی اش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی نفس از حیث انواع ادراکات و قوایی که با توجه به نفوس نباتی، حیوانی و انسانی از طرف خالق در او به ودیعت نهاده شده است دستیابی به شناخت چگونگی فاعلیت نفس را میسر می‌سازد. هر قدر شناخت انسان به تواناییهای ادراکی نفسش بیشتر شود توانایی کنترل بر افعالش از نظر روانی بیشتر می‌شود. انسان شناسی فلسفی نوعی مطالعه میان رشته ای محسوب می‌شود که در علوم انسانی جدید از اهمیت خاصی برخوردار است. شناخت نفس و قوا و ادراکاتش و افعالی که از ارتباط ادراکات و قوایش متجلی میشوند ناخودآگاه انسان را به شناخت شخصیت و روانش سوق می‌دهد که این شناخت در حیطه علوم روان شناسی می‌باشد. مباحث شناخت نفس در حکمت متعالیه را می‌توان نوعی انسان شناسی روان شناسانه تلقی کرد که ملاصدرا ناخودآگاه در فلسفه خویش مطالعه میان رشته ای داشته است که در علوم جدید بسیار کاربرد دارد. نفس انسان در حکمت متعالیه خصوصا از نظر ملاصدرا مصداق انواع فاعلی از جمله فاعل بالطبع، بالقسر، بالجبر، بالرضا، بالعنایه، بالتجلی، بالصناعه و بالعاده می‌باشد. انسان در افعال خود دارای مبادی و عناصری است که بدون آنها فاعلیت نفس به ظهور نمی‌رسد. از جمله این مبادی علم، شوق، اراده و قدرت است. شناخت مبادی افعال انسان و در مرحله بعد شناخت رابطه این مبادی با انواع ادراکات نفس که عبارتند از ادراکات حسی، خیالی، وهمی و عقلی، گونه های مختلف فاعلی نفس را در هر یک از مبادی معین میکند. از نظر ملاصدرا قوه شوقیه از بعد حیوانی انسان یعنی قوه شهویه و غضبیه ناشی می‌شود. اما آنچه در نظریه او مغفول مانده این است که شوق عقلانی نیز می‌تواند در صدور افعال انسان موثر باشد. پس دو مبدأ علم و شوق در انسان می‌تواند مأخوذ از انواع ادراکات باشد و با توجه به رابطه این دو مبدأ با انواع ادراکات، گونه های مختلف فاعلی مذکور قابل ظهور می‌باشد. وقتی انواع فاعلی نفس در رابطه با ادراکات و مبادی افعالش معین شود می‌توان تاحدودی به شناخت فلسفی نفس پی برد. برای شناخت فاعلیت نفس از حیث ادراکات و قوایش در فلسفه ملاصدرا لازم است ابتدا انواع فاعلیت نفس و در مرحله بعد انواع ادراکات و قوای نفس از نظر ملاصدرا بیان شود.

۱- انواع فاعل از نظر ملاصدرا

- ملاصدرا در یک تقسیم بندی اقسام فاعل را با توجه به نسبت بین علم و اراده فاعل به هفت قسم تقسیم می‌کند. (ملاصدرا ۱۴۱۰، ۲:۲۲۳)
۱. فاعل بالطبع: فعلی که از ذات و طبیعت شیئی صادر شود بدون علم و اختیار فاعل. طبیعتی که سالم است و در معرض بیماری نیست. بطور مثال اعمال هضم و جذب و دفع غذا در دستگاه گوارش فعلی است که از طبیعت سالم موجود زنده صادر می‌شود. این اعمال از نفس نباتی صادر می‌شود لذا نفس انسان در این حالت فاعل بالطبع است.
 ۲. فاعل بالقسر: فعلی که از طبیعت مریض و ناقص شیئی صادر شود بدون علم و اختیار فاعل. مثلا عاملی از بیرون طبیعت شیئی عارض بر شیئی شده و باعث اختلال در دستگاه گوارش شده و کار آن را مختل کرده است انسان بیماری که مرض اسهال دارد، در دفع غذا فاعل بالقسر است. (طباطبایی ۱۳۸۸، ۳:۳۰۸)
 ۳. فاعل بالجبر: فعلی که علم و اختیار فاعل در آن دخیل نیست و فاعل تحت اجبار یک عامل بیرونی مجبور به انجام فعل می‌شود. مانند بلند کردن کسی با زور از جایی.
 ۴. فاعل بالقصد: فعلی که در آن فاعل دارای علم و اختیار است و در انجام فعل علم و اختیارش دخالت دارد. مثلا انسانی که با علم و اختیار خود قصد می‌کند به مدرسه برود.
 ۵. فاعل بالرضا: فاعلی که از روی علم و اختیار به فعل، آنرا ایجاد می‌کند و علم فاعل به فعلش علم حضوری است و علمش همان فعلش است. مثل علم انسان به صور علمی خود که با علم حضوری، آن صور را نزد خود حاضر کرده و به آنها عینیت و وجود ذهنی می‌بخشد.
 ۶. فاعل بالعنایه: فعلی که فاعل به آن علم و اختیار دارد و به محض تصور فاعل و احضار صور علمی، فاعل می‌تواند به آن صور وجود عینی ببخشد. مانند زاهدانی که به محض تصور بهشت و جهنم از شدت یقین و علم به آن، می‌توانند در عالم واقع آنها را مشاهده کنند.
 ۷. فاعل بالتجلی: فاعلی که به فعل خود قبل از ایجاد آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و اراده هم دارد و این علم باعث ایجاد فعلش می‌شود مثل فعل انسان در استفاده از قوای نفس که به آن علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد و اراده او عین علم او نیز هست. ملاصدرا معنی دیگر از فاعل بالتجلی نیز آورده است: "فاعلی که فعلش بنحو تطور و ظهور اوست به صور اشیاء." (ملاصدرا ۱۳۸۱، ۲۰۶) و این معنی را مختص به خدا دانسته است. ملاصدرا در کتاب العرشیه اصطلاح فاعل بالتجلی را بکار برده است. "فاعلیه کل فاعل اما بالطبع او بالقسر او بالتسخیر او بالقصد او بالرضا او بالعنایه او بالتجلی." (ملاصدرا ۱۴۲۰، ۲۴)

ملاصدرا بعد از بیان این هفت قسم، نوع دیگری از فاعل را بیان کرده است که چون قسیم آنها نیست و برخی از اقسام رانیز در بر می گیرد بطور مستقل آورده است.

۸. فاعل بالتسخیر: فاعلی که خود و فعلش تحت تسخیر قوای برتر از خود است و تحت تسخیر فاعل دیگر کار می کند مانند نفس ناطقه انسان که با اراده و اختیار خود قوای فعال بدنی را در افعالی که دارند، استخدام می کند. زیرا نفس با اراده و اختیار حرکات مکانی و دیگر حرکاتی را که از قوای عضلانی او به توسط جوارح و اعضاء صادر می شود، استخدام می کند. "و استخدام النفس الناطقه لبعض القوى الفعالة البدنية في افعالها على سبيل التسخير." (ملاصدرا ۱۴۱۰، ۲:۲۲۲) (جوادی آملی ۱۳۸۹، ۹:۷۳)

ملاصدرا نوعی دیگر از تقسیم بندی اقسام فاعل را ارائه می دهد که بیانگر این است که قوای فاعلی بسته به نوع حصول آن در فاعل دارای انواعی می تواند باشد. "ان القوى الفعلية بعضها يحصل بالطباع وبعضها يحصل بالعاده وبعضها يحصل بالصناعة." (ملاصدرا ۱۴۱۰، ۳:۱۷) فاعل بالطبع یا فاعل بالطبع: فاعلی که قوه فاعلی آن در نهاد و نهان شیئی وجود داشته باشد مانند سوزندگی برای آتش. این فاعل بالطبع همان فاعل بالطبع در تقسیم بندی قبل است. قوه فاعلی در طبیعت شیئی وجود دارد. در صورتی که قوه فاعلی در نهاد فاعل نباشد و در مرحله بعد از ذات باشد دو حالت دارد یا به صنعت پدید می آید یا به عادت پدید می آید.

۹. فاعل بالصناعة: اگر قوه فاعلی در فاعل به صنعت یعنی تمرین و تکرار با قصد فراگیری، پدید آید و بر اثر تکرار به صورت ملکه درآید فاعل بالصناعة نام دارد. مانند کسی که به قصد فراگیری نقاشی به تمرین بپردازد و به مهارت برسد.

۱۰. فاعل بالعاده: اگر قوه فاعلی در نهاد فاعل نباشد و در اثر عادت یعنی تمرین و تکرار بدون قصد فراگیری، پدید آید، فاعل بالعاده نام دارد. در فاعل بالعاده هم تکرار و تمرین وجود دارد و فرق آن با فاعل بالصناعة این است که در فاعل بالصناعة فاعل به قصد تحصیل قوه با ابزار خاص به تمرین می پردازد اما در فاعل بالعاده فاعل بدون قصد قبلی در اثر تکرار، قوه ای را که در طبیعت خود فاقد آن است به دست می آورد. مانند کودکی که بدون قصد یادگیری و فقط از روی لذت به دوچرخه سواری بپردازد اما بر اثر تکرار در فن دوچرخه سواری به مهارت برسد.

۲- مبایذ افعال در انسان

افعال انسان دارای مبادی و عناصری است که باعث می شود فاعلیت نفس به ظهور برسد. ملاصدرا در شرح هدایه آورده است "که هر فعل ارادی دارای مبادی مترتبه است." (ملاصدرا ۱۴۲۲، ۲۸۳) این مبادی عبارتند از:

۱- ادراک یا همان مبدأ علمی، انسان ابتدا باید دارای علم و ادراک نسبت به فعلی باشد که می خواهد انجام دهد به عبارتی باید صورتی از آن را نزد خود داشته باشد. این صورت علمی هم شامل تصور خود فعل است هم شامل تصدیق به فایده آن یعنی تصور غایت فعل یعنی بداند که انجام فعل او را به غایت و کمال مطلوبش می رساند. علم انسان هم علم فعلی و هم انفعالی می تواند باشد یعنی گاه انسان صورتی را نزد ذهنش دارد و از روی آن فعلش صادر می شود و گاه از عالم خارج صورت علمی را دریافت می کند و این علم انفعالی باعث صدور فعلش می شود. یکی از تمایزات مهم فاعلیت در انسان و ذات واجب همین است که در واجب تنها علم فعلی مبدأ علمی است و در انسان علم انفعالی که حاکی از نقص و اثرپذیری از غیر است در فعل او موثر است.

۲- شوق یا همان مبدأ شوقی، وقتی انسان غایت فعل را تصور کرد و به آن عالم شد به انجام فعل اشتیاق پیدا می کند و در او میل و شوقی بوجود می آید. این شوق نوعی انفعال است که در نفس انسان تأثیر می گذارد و او را تشویق به انجام فعل می کند این عنصر حاکی از نقص انسان است و گفتیم که در فاعلیت الهی دخیل نمی باشد. قابل ذکر است که این شوق می تواند هم ناشی از قوه غضبیه و هم می تواند ناشی از قوه شهویه در انسان باشد. (طباطبایی ۱۳۸۹، ۲:۱۸۰)

۳- قدرت هم از جمله عناصر صدور فعل در انسان است. بعد از علم به فعل و شوق به انجام آن باید توانایی انجام آن نیز در انسان باشد گاه فاعل علم و اشتیاق دارد اما قدرت بر انجام آن ندارد یا به خاطر محدودیت خود فاعل یا به خاطر محدودیت قابل است که در آینده توضیح بیشتری داده می شود. قدرت در انسان از کیفیات نفسانی است یعنی از سنخ ماهیت است و چون ماهیت است محدودیت است و حاکی از نقص است. حالتی است که بواسطه آن می تواند در صورتی که بخواهد کاری را انجام دهد و در صورتی که نخواهد انجام ندهد. قدرت در واجب عین علم او و عین وجود او می باشد و امری ماهوی نیست لذا قدرت واجب صرف هستی و وجود است.

۴- اراده هم از دیگر عناصر صدور فعل در انسان است. بعد از علم و شوق تا انسان اراده انجام فعل را نکند فعلی از او صادر نمی شود. اراده همان شوق نیست گاه انسان شوق دارد اما به خاطر وجود مانع اراده نمی کند اراده همان تحریک عضلات هم نیست زیرا گاه انسان اراده انجام کاری را دارد مانند افلیجی که اراده می کند راه برود اما نمی تواند و عضلاتش تحریک نمی شود حقیقتی است غیر از تحریک عضلات که به دنبال شوق در نفس پدید می آید.

بعد از بیان مبادی افعال باید انواع ادراکات در انسان بیان شود و رابطه هریک از مبادی افعال با انواع ادراکات معین شود تا انواع فاعلیت انسان که در هر نوع از ادراکاتش به ظهور می‌رسد، روشن شود.

۳- انواع ادراکات نفس

" فی تعدید قوی النفس المنشعبه عنها فی البدن .القوی النفسانیه منقسمه الی ثلاثه اجناس: احدها النفس النباتیه و ثانيها النفس الحيوانیه و ثالثها النفس الانسانیه". (ملاصدرا ۱۴۱۰، ۵۳: ۸) انسان دارای سه نفس نباتی، حیوانی و انسانی است که هر کدام از این نفوس دارای قوای خاص به خود است. چون در حکمت متعالیه همه موجودات به اندازه حد وجودی خود از شعور و ادراک بهرمند هستند و می‌توان گفت نفس در مرحله نباتی ادراک نباتی دارد. در مرحله حیوانی ادراک حیوانی دارد و در مرحله انسانی هم ادراک عقلانی دارد. قوای نفس نباتی عبارتند از قوه نامیه و غاذیه و مولده. قوای نفس حیوانی عبارتند از قوه محرکه و قوه مدرکه و قوای نفس انسانی همان قوه عقل است. منظور از قوای محرکه قوایی است که باعث حرکت حیوان به انجام فعل می‌شوند. قوه محرکه بر دو قسم است یا قوه محرکه، غایت حرکت است، یعنی حیوان با تصور غایت یک امر به انجام آن مبادرت می‌کند یا قوه محرکه فاعل حرکت است. آنجا که قوه محرکه غایت حرکت است قوه شوقیه نام دارد که برانگیخته از شهوت یا غضب حیوانی است. مثلاً تصور امری شهوانی یا غضبی حیوان را به انجام فعلی بر می‌انگیزد. وقتی حیوان گرسنه است شوق خوردن غذا او را وادار به حرکت به سوی خوردن می‌کند. منظور از حیوان در این مثالها نفس حیوانی است که شامل انسان هم می‌شود زیرا انسان هم نفس حیوانی دارد.

وقتی قوه محرکه فاعل حرکت است در جایی است که ادراکات انسان یا حیوان باعث انجام فعل او می‌شوند. ادراکات نفس حیوانی در این مرحله ادراکات حسی و خیالی و وهمی است. قوه مدرکه هم در مرحله نفس حیوانی مدرک جزئیات است که این ادراک را یا بوسیله حواس ظاهری یعنی همان حواس پنج گانه درک می‌کند یا بوسیله حواس باطنی درک می‌کند که عبارت است از:

الف- حس مشترک که مدرک صور جزئی حواس ظاهری است. مثل تصور دست خود.

ب- واهمه که مدرک معانی جزئی است. مثل درک محبت مادر.

ج- خیال که بایگانی حس مشترک است. مثل صور جزئی که در خیال حفظ می‌شوند.

د- حافظه که بایگانی واهمه است. همه تصورات در حافظه موجودند.

ه- قوه متصرفه که واهمه و حافظه را ترکیب می‌کند. در مرحله نفس انسانی دارای قوای مدرک کلیات است و ادراکات عقلانی دارد. فی الحواس الظاهره و الباطنه، ثم خلق الله للحيوان ايضاً قوی اخرى ادراکیه و هی اشرف من التحریکیه لانها اشد نفسانیه منها لیتمیز الملائم عن المنافر و النافع عن الضار و هی منقسمه الی ظاهره مشهوره و باطنه مستوره". (ملاصدرا ۱۴۱۹، ۵۹۰). (ملاصدرا ۱۳۶۶، ۲۸۷)

بطور کلی ادراکات انسان عبارتند از:

الف- ادراکات حسی که بوسیله حواس ظاهری یعنی حواس پنجگانه آنها را بدست می‌آورد مانند دیدن رنگها بوسیله حس بینایی یا چشیدن طعمها بوسیله حس چشایی.

ب- ادراکات وهمی که بوسیله حواس باطنی درک می‌شوند مثلاً درک محبت مادری از فرزندش که این ادراکات معانی جزئی هستند و انسان آنها را از تصرف در ادراکات حسی خود بدست می‌آورد. مثلاً مادری فرزند خود را با ادراک حسی دیدن و لامسه با او ارتباط برقرار می‌کند و تصویری از محبت او در ذهنش مانند گل می‌سازد و هر گاه او را می‌بیند آن تصویر گل را به یاد می‌آورد و یا کسی از دشمنی دیگری با تصرف در صور حسی ذهنی‌اش تصویر گرگ می‌سازد.

ج- ادراکات خیالی نیز بوسیله حواس باطنی درک می‌شود این ادراکات تصورات جزئی هستند که انسان آنها را از تصرف در ادراکات حسی خود بدست می‌آورد. مانند ادراکی که انسان از تصورات حسی دریا و رنگ طلا بدست آورده و در آن دو تصور تصرف کرده و یک دریای طلایی برای خود در ذهنش می‌سازد.

د- ادراکات عقلانی که بوسیله قوه عقل درک می‌شوند مثلاً فیلسوفی در اثر ممارست در امر تعقل و استدلال آوری مسئله علیت را درک می‌کند. این ادراکات کلی هستند.

در همه این مراحل نفس متناسب با ادراکاتش افعال خاصی دارد. ملاصدرا اولین فعل نفس را بکارگیری اندام های حسی می‌داند و این فعل نفس را امری طبیعی نمی‌داند بلکه آن را امری نفسانی می‌داند که ناشی از مشیت ذاتی انسان است. بدین معنی که از آنجا که نفس انسان در بدو حدوث به حسب عقل هیولانی خالی از هر علمی است لذا عنصر و مبدأ علمی در این فعل وجود ندارد این فعل ناشی از مشیت ذاتی انسان است مشیتی زائد بر ذات که در آن دو عنصر شوق و اراده وجود دارد. اراده ای که برخاسته از شوق ذاتی او نسبت به استعمال حواس خود است. "مشیه زائده علی الذات المریده الشائیه و هی الاراده الحيوانیه المسببه عن الداعی و هو الشوق". (ملاصدرا ۱۳۷۸، ۳۴)

هریک از ادراکات انسان با مبادی افعال نفس ارتباط و نسبت خاصی دارد که در این نسبتها انواع فاعلیت برای نفس به ظهور می‌رسد. در بخش بعدی هریک از این نسبتها بررسی می‌شود تا انواع فاعلیت نفس در این ارتباطها معین گردد و با ذکر مثال برای هر رابطه ممکن و محال بودن تحقق هر کدام در عالم خارج از ذهن مشخص می‌شود.

۴-ارتباط مبادی افعال و ادراکات نفس

باتوجه به ادراکات انسان انواع فاعلیت درانسان به ظهور می‌رسد و مبادی افعال ارتباط تنگاتنگی با ادراکات نفس دارد. مبادی افعال عبارت بودند از (علم-شوق-قدرت-اراده) لازم است ارتباط هریک از این مبادی با ادراکات بیان شود و در ادامه ارتباط آن با فاعلیت انسان نیز روشن خواهد شد. هر چهار عنصری که مبدأ افعال انسان هستند از جمله کیفیات نفسانی هستند یعنی از امور ماهوی هستند. دو عنصر علم و شوق مأخوذ از ادراکات انسان هستند یعنی به صورت ثانویه بعد از ادراکات درانسان حاصل می‌شوند اما قدرت و اراده بصورت اولیه در انسان وجود دارند و حصول آنها برای نفس وابسته به کسب ادراکات نیست. علم و شوق مقدمه ای است برای حصول قدرت و اراده در انسان. مثلاً هرگاه انسان علم و ادراکی از امر لذت بخشی پیدا کند، اراده می‌کند تا آن را بدست آورد.

علم و شوق بسته به اینکه مأخوذ از کدام دسته ادراکات نفس باشند در نسبت میان آنها و ادراکات چندین حالت از فاعلیت قابل فرض است که از میان این حالات فرضی برخی از آنها در عالم خارج قابل تحقق است و برخی تحققش محال است. بیان شد که ادراکات انسان به طور کلی عبارتند از:

۱- ادراکات حسی

۲- ادراکات خیالی

۳- ادراکات وهمی

۴- ادراکات عقلانی.

با احتساب رابطه مبدأ علمی و شوقی با هر دسته از ادراکات نام برده ۱۶ حالت قابل فرض است. با ذکر مثال این حالات را بررسی می‌کنیم تا نهایتاً معین گردد تحقق کدامیک از این حالات مفروضه در عالم خارج ممکن است و کدامیک محال است.

البته لازم به ذکر است قوای شوقیه نفس غضبیه و شهویه ذکر شده اما گاه عقل انسان نیز می‌تواند باعث شوق انسان به انجام کاری شود لذا می‌توان قوای شوقیه را علاوه بر غضبیه و شهویه، عقلیه نیز دانست. از طرفی غضب و شهوت نیز در نتیجه ادراکات حسی و خیالی و وهمی انسان تحریک می‌شوند. پس می‌توان مبدأ شوقی را نیز مانند مبدأ علمی ناشی از همه انواع ادراکات نفس دانست. با این حساب از رابطه هر یک از مبدأ علمی و شوقی با هر یک از ادراکات ۱۶ فرض قابل بررسی است.

۱- علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات حسی باشند.

۲- علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات خیالی باشند.

۳- علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات وهمی باشند.

۴- علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات عقلانی باشند.

۵- علم مأخوذ از ادراکات حسی و شوق مأخوذ از ادراکات خیالی باشد.

۶- علم مأخوذ از ادراکات حسی و شوق مأخوذ از ادراکات وهمی باشد.

۷- علم مأخوذ از ادراکات حسی و شوق مأخوذ از ادراکات عقلی باشد.

۸- علم مأخوذ از ادراکات خیالی و شوق مأخوذ از ادراکات حسی باشد.

۹- علم مأخوذ از ادراکات خیالی و شوق مأخوذ از ادراکات وهمی باشد.

۱۰- علم مأخوذ از ادراکات خیالی و شوق مأخوذ از ادراکات عقلی باشد.

۱۱- علم مأخوذ از ادراکات وهمی و شوق مأخوذ از ادراکات حسی باشد.

۱۲- علم مأخوذ از ادراکات وهمی و شوق مأخوذ از ادراکات خیالی باشد.

۱۳- علم مأخوذ از ادراکات وهمی و شوق مأخوذ از ادراکات عقلی باشد.

۱۴- علم مأخوذ از ادراکات عقلی و شوق مأخوذ از ادراکات حسی باشد.

۱۵- علم مأخوذ از ادراکات عقلی و شوق مأخوذ از ادراکات خیالی باشد.

۱۶- علم مأخوذ از ادراکات عقلی و شوق مدخوذ از ادراکات وهمی باشد.

با توضیح هر یک از این موارد شانزده گانه بوسیله مثال روشن می شود وقوع کدامیک از موارد در عالم خارج ممکن و کدام محال است. در بررسی این موارد، انواع فاعلیت انسان نیز در هر مورد بیان می شود.

۳-۷-۱- اگر علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات حسی باشند مثلاً انسان غذای لذیذی را می بیند و با حواس بینایی و چشایی درک می کند و قوه شوقیه او تحریک می شود یعنی میل به لذت خوردن در او حاصل می شود. در این حالت علم انسان از راه دیدن به دست آمده و مأخوذ از ادراک حسی دیدن غذا است و قوه شوقیه نیز از همان علم حسی به دست آمده است. تصور لذت از خوردن غذا شوقی ایجاد می کند که باعث می شود انسان خوردن غذا را اراده کند، در نتیجه اراده می کند و با اختیار خود آن غذا را انتخاب کرده و با حرکت اعضا و عضلات به سوی خوردن اقدام می کند. در این حالت انسان مصداق فاعلیت بالقصد است.

علم به عنوان یکی از عناصر فعل علتی فاعلی است و شوق هم به عنوان یکی از عناصر فعل علتی غایی است در تحریک انسان به سوی فعلی که در عالم حس واقع می شود. این دو عنصر بعد از ادراک انسان از غذا به صورت ثانوی حاصل شدند یعنی اول انسان غذا را می بیند و بعد به آن عالم می شود و بعد به آن مشتاق می شود و در پی آن با استمداد از قدرت و اراده ای که از کیفیات نفسانی او هستند و خالق در نفس او به ودیعت گذارده فاعلیت بالقصد در او به ظهور می رسد. همانطور که با مثال روشن است تحقق این مورد در عالم خارج ممکن است و برای هر کسی رخداد آن قابل لمس است.

۳-۷-۲- اگر علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات خیالی باشند مثلاً شخصی که در تصورات ذهنی اش از طلا و نقره که این صور را از حس گرفته، دخل و تصرف کند و قصری از طلا بسازد و بعد در پی این تصور خیالی شوق زندگی در قصر طلایی در او بوجود آید. در این مثال علم فاعل که تصور قصر طلا است مأخوذ از ادراک خیالی است و شوق بوجود آمده یعنی زندگی در قصر طلا هم از همان ادراک خیالی بوجود آمده است. اگر این فاعل قدرت رسیدن به این آرزو را داشته باشد مسلماً انجام این فعل را اراده می کند. البته داشتن این قدرت بستگی به شرایط زمانی و مکانی فاعل دارد مثلاً فاعل شخصی ثروتمند است در این صورت در انجام این فعل فاعل بالقصد است و وقوع این فعل ممکن است.

۳-۷-۳- اگر علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراک وهمی باشند، بطور مثال انسان صورتی جزئی از محبت مادرپیرش داشته باشد و شوقی که در او نیز پدید آمده از این تصور وهمی شوقی وهمانی باشد بدین صورت که او شوق پیدا کند تا برای او فداکاری کند. البته خود معنی فداکاری معنی کلی است لذا فداکاری در یک مورد خاص باید در نظر گرفته شود بطور مثال فداکاری در نگهداری او در بیماری اش. درک فداکاری خودش نسبت به مادر نیز معنی جزئی است. در این مثال هم ادراک علمی و هم شوق معانی جزئی اند و ادراک وهمانی محسوب می شوند. این مورد نیز امری ممکن الوقوع است و اگر فاعل را وادار به انجام فعلی کند در انجام آن فعل فاعل بالقصد است.

۳-۷-۴- اگر علم و شوق هر دو مأخوذ از ادراکات عقلانی باشد مثلاً انسانی که تصورات عقلانی دارد مانند علم به اسماء و صفات الهی، در نتیجه این علم شوق نائل شدن به مقام خلیفه الهی و مظهر تام اسماء و صفات الهی شدن در او بوجود می آید لذا اراده می کند تا به تحصیل عرفان (شناخت نفس انسان و ذات الهی برای وصول به مقام معرفت پروردگار) بپردازد، اراده می کند و قدرت تحصیل هم دارد لذا در تحصیل علم عرفان فاعل بالقصد است و در مظهر اسماء و صفات الهی شدن فاعل بالتجلی است. این مورد از اقسام نام برده نیز ممکن الوقوع است.

۳-۷-۵- اگر علم مأخوذ از ادراک حسی باشد و شوق مأخوذ از ادراک خیالی باشد، مثلاً بوی آتش که ادراکی حسی است در انسانی تصور سوختن منزلش را بوجود آورد و شوق خاموش کردن منزلش که تصویری خیالی است او را برانگیزد تا برای خاموش کردن آتش اقدام کند در این حالت انسان فاعل بالقصد است. این مورد نیز ممکن الوقوع است.

۳-۷-۶- در صورتی که علم مأخوذ از ادراک حسی و شوق حاصله مأخوذ از ادراک وهمی باشد، مثلاً انسانی به محض دیدن شخصی عاشق او شود و محبتی از او در دل خود درک کند. دیدن ادراک حسی است که مبدأ علمی محسوب می شود، بعد از آن محبتی که در پی آن بوجود می آید شوقی است که ادراک وهمی محسوب می شود. اگر در پی این علم و شوق فاعل انجام فعلی را اراده کند در انجام آن نیز فاعل بالقصد است. این مورد نیز ممکن الوقوع است.

۳-۷-۷- اگر علم مأخوذ از ادراک حسی باشد و مبدأ شوقی ادراک عقلی باشد مثلاً انسانی ارزش علم آموزی در احادیث را بشنود. این شنیدن ادراک حسی است و در پی آن شوق عقلانی علم آموزی او را وادار به رفتن به دانشگاه کند در انجام این فعل، فاعل بالقصد است. و یا با دیدن طبیعت که ادراک حسی است شوق شناخت امور طبیعی فاعل را وادار به مطالعه در طبیعت کند و انسان این کار را اراده کند در این صورت فاعل بالقصد است. این مورد نیز ممکن الوقوع است.

۳-۷-۸- اگر مبدأ علمی، ادراک خیالی باشد و مبدأ شوقی ادراک حسی باشد مثلاً شخصی لیموترش را در خیال خود تصور کند و بعد شوق خوردن آن تصویری از ترشی در ذهن او پدید آورد و این باعث شود بزاق دهان ترشح کند. در این مورد شوق خوردن ترشی امری حسی

است که باعث ترشح بزاق دهان شده است. این مورد ممکن الوقوع است و انسان در این مورد فاعل بالعنايه است زیرا تصورات خیالی خود را ایجاد کرده است.

۳-۷-۹- اگر علم مأخوذ از ادراک خیالی و شوق مأخوذ از ادراک وهمی باشد، بطور مثال انسانی که بر بلندی تصور سقوط کند، این تصور سقوط ادراکی خیالی است از طرفی در پی آن ترس از افتادن در او پدید آید، این ترس باعث می شود شوق رهایی از ترس در او پدید آید که این شوق معنی جزئی است یعنی ادراکی وهمی است. در نتیجه برای رسیدن به رهایی از ترس اراده می کند و می افتد در این مورد انسان فاعل بالعنايه است. این مورد هم ممکن الوقوع است.

۳-۷-۱۰- اگر مبدأ علمی، ادراک خیالی باشد و مبدأ شوقی، ادراک عقلانی باشد مثلاً انسانی با استفاده از صور خیالی خود، تصویری از جهنم یا بهشت را در عالم خیال متصل خود می آفریند و شوق رسیدن به بهشت و رضایت الهی که امری عقلانی است در او بوجود می آید و اراده می کند عباداتی انجام دهد تا به بهشت برسد در انجام این افعال فاعل بالقصد است. البته اگر انسان جزو زهادی باشد که در اثر تزکیه نفس موفق به خلق بهشت و جهنم و ایجاد صور آنها باشد در این حالت انسان فاعل بالعنايه است. این مورد نیز ممکن الوقوع است

۳-۷-۱۱- اگر مبدأ علمی ادراک وهمی باشد و مبدأ شوقی ادراک حسی باشد، بطور مثال مادری که محبت فرزند خود را درک می کند و شوق بوسیدن او را وادار به بوسیدن فرزندش می کند. این شوق امری حسی است. این مورد هم ممکن الوقوع است و در این صورت انسان فاعل بالقصد است.

۳-۷-۱۲- اگر علم مأخوذ از ادراک وهمی باشد و شوق مأخوذ از ادراک خیالی باشد، مثلاً شخصی کینه دیگری را که به او بدی کرده در دل دارد. این کینه معنی جزئی است یعنی ادراک علمی و همانی است. این شخص در تصورات ذهنی خود از او انتقام بگیرد یعنی شوق انتقام را تصور کند در این صورت این انسان فاعل بالرضا است زیرا صور ذهنی خود را احضار کرده و نزد خود حاضر کرده و در صور ذهنی خود فاعلیتیش را به ظهور رسانده است. این مورد هم ممکن الوقوع است.

۳-۷-۱۳- اگر مبدأ علمی ادراک و همانی باشد و مبدأ شوقی ادراک عقلانی باشد، یعنی مبدأ علمی یک معنی جزئی باشد و مبدأ شوقی یک امر کلی، بطور مثال انسان با درک محبت مادرش که یک علم وهمی است شوق عقلی نیکی به او باعث شود فعلی را انجام دهد در این صورت تحقق این فعل ممکن است و فاعل در انجام این فعل فاعل بالقصد است.

۳-۷-۱۴- اگر مبدأ علمی ادراک عقلی باشد و مبدأ شوقی، ادراک حسی باشد یعنی فاعلی با ادراکات عقلی بخواهد از روی شوقی که ناشی از ادراک حسی است فعلی را انجام دهد در این حالت فاعلیتی رخ نمی دهد زیرا ادراکات عقلانی در رتبه بالاتر از آن هستند که بخواهند با غایات شوقی حسی فعلی را به ظهور برسانند.

۳-۷-۱۵- اگر مبدأ علمی، ادراک عقلانی باشد و مبدأ شوقی ادراک خیالی باشد بطور مثال ادراک ترکیب بین اشیاء یک امر عقلی است. اگر شخصی با علم به این امر عقلی شوق ترکیب دو میوه مشخص مثل پرتقال و لیمو و ایجاد میوه ای جدید که این شوق یک ادراک خیالی است، باعث شود او با ترکیب این دو میوه و پیوند آنها یک محصول جدید تولید کند در انجام این فعل فاعل بالقصد است پس این مورد ممکن الوقوع است.

۳-۷-۱۶- اگر مبدأ علمی ادراک عقلی باشد و مبدأ شوقی، ادراک وهمی باشد نیز یعنی فاعلی با ادراکات عقلانی بخواهد از روی شوقی که ناشی از ادراک وهمی است فعلی را انجام دهد در این حالت نیز فاعلیتی رخ نمی دهد زیرا ادراکات عقلانی در رتبه بالاتر از آن هستند که بخواهند با غایات شوقی وهمی باعث صدور فعلی شوند.

بعد از بیان موارد مفروضه رابطه مبادی علمی و شوقی با انواع ادراکات نفس و توضیح هر کدام با ذکر مثال، به بیان انواع فاعلیت از بدو تولد انسان از مرحله ای که هنوز هیچ ادراکی ندارد تا مرحله ای که به کسب ادراکاتش می انجامد، می پردازیم.

۵-تحقق انواع فاعلیت در نسبت مبادی افعال با ادراکات نفس

در بدو تولد، انسان بدون هیچ صورت علمی آفریده می شود به تدریج ادراکات حسی را درک می کند. اولین ادراکات نفس علم حضوری او به ذات خویش است که باعث بکارگیری اندامهای حسی در او می شود. ملاصدرا در مجموعه رسائل فلسفی خویش آورده است که "علم نفس به ذاته علم حضوری شهودی است." (ملاصدرا ۱۴۲۲، ۱۸۵) البته بدیهی است که در مراحل اولیه حدوث یعنی مراحل نطفه و جنینی با نفس نباتی حدوث یافته و تنها قوای نباتی افعال است و طبق حکمت متعالیه در همان حد از وجود نیز بهرمنند از همان حد از شعور هم هست اما آنچه مهم است فاعلیت اوست که در آن حالت تنها افعال نباتی از او صادر می شود البته بعد از طی مراحل جنینی وقتی صورت انسانیت را پیدا کرد در همان رحم مادر وقتی روح انسانی در او دمیده شد تجربه نشان داده که از برخی جنین ها افعالی صادر می شود مثلاً وقتی زمان تغذیه مادر فرا می رسد جنین بسیار تحرک می کند و یا از حالات روحی مادر اثر می پذیرد و در همان رحم مادر عکس العمل نشان می دهد.

فاعلیت جنین انسان در اعمال حیاتی اش مانند دریافت اکسیژن و خون از بند ناف مادر فاعلیت بالطبع است اما فاعلیت او در اعمال ارادی اش را می توان فاعلیت بالجبر دانست مثلاً فعالیت های حرکتی دست و پای جنین وقت دریافت غذا (خون) از بند ناف. چرا که علم موثر در فعل ندارد اما شأنیت اختیار را دارد و دارای حد بسیار ضعیفی از اراده است که به اندازه همان حدود جودی اوست.

در مرحله بعد از تولد علم حضوری به ذات خود و به علیت ذات خود برای آثار و قوای خود دارد و این علم باعث صدور افعال اومی شود. از جمله بکار گیری اندام های حسی. این فعل نفس هم دارای مبدأ علمی است که همان علم حضوری نفس به ذات خویش است و هم دارای مبدأ شوقی است و آن شوق ذاتی نفس به بکار گیری حواس است. "شوقه الفطری الی طلب الکمال اللائق به." (ملاصدرا ۱۳۷۸، ۳۴) شاید بتوان این شوق را همان میل فطری انسان به یادگیری دانست که از طرف خداوند در فطرت انسان نهاده شده است و همه انسانها به بدهت در درون خود میل به آموختن را در می یابند و همین شوق ذاتی است که برخی انسانها را تا بلند ترین قله های دانش می کشاند.

در اولین فعل نفس مبدأ قدرت و اراده هم وجود دارد از نظر ملاصدرا این فعل ناشی از مشیت ذاتی انسان است و آن را امری نفسانی می داند نه امری طبیعی. "و هو فعل نفسانی بلاریب و لیس طبعیاً" (ملاصدرا ۱۳۷۸، ۳۴) انسان در انجام این فعل فاعل بالقصد است. لازم به ذکر است که انسان همیشه فاعل بالطبع خواهد بود چرا که تا وقتی در عالم جسمانی قرار دارد جسم او به حیات طبیعی ادامه می دهد و در صدور اعمال حیاتی فاعل بالطبع می باشد که در آن هیچ یک از مبادی افعال وجود ندارد. در فاعلیت بالطبع نوعی فاعل بالتسخیر هم هست که در فعل خود علم و اختیار ندارد و در واقع فاعل این افعال مربی و خالق وجود انسان است نه خود انسان.

در بدو تولد انسان دارای ادراکات حسی می باشد با بکارگیری حواس بر ادراکات انسان افزوده می شود و رشد عقلانی انسان نیز آغاز می شود. مثلاً وقتی کودکی با حس لامسه حرارت آتش را درک می کند به درک این قضیه بدیهی می رسد که آتش گرم است در همان اوایل کودکی که عقل انسان در مرحله عقل هیولانی است با بکارگیری حواس به مرحله عقل بالملکه می رسد و بدیهیات را درک می کند. درک بدیهیاتی مانند بزرگ بودن کل از جزء و گرم بودن آتش و سرد بودن برف، مقدمه ای برای رشد عقلانی انسان و آغاز استدلال کردن در امور است.

این رشد عقلانی به موازات ظهور نفس حیوانی و انسانی در انسان است و مراد از ظهور نفس انسانی همان رشد عقلانی انسان است. در این مرحله انسان علاوه بر ادراکات حسی دارای ادراکات خیالی و وهمی و عقلانی نیز می شود و مبدأ علمی افعال او گسترش می یابد. هر قدر مبدأ علمی گسترده تر شود و شناخت انسان بیشتر شود و صور بیشتری در گنجینه علوم خود داشته باشد مبدأ شوقی او نیز گسترده تر می شود مثلاً عالم به اغراض شهوانی یا غضبی بیشتری می شود یا پی به امیال بیشتری در درون خود می برد افعال مختلفی از او صادر می شود.

وقتی نفس حیوانی و انسانی بالفعل شود و دامنه ادراکات انسان وسیع تر شود مصادیق بیشتری از فاعلیت در انسان به ظهور می رسد. انسانی که به شناخت قوای نفس حیوانی خود رسیده و غایات وهمی و خیالی را با استفاده از ادراکات خیالی و وهمی رصد کرده است فاعلیت بالقصد در او ظهور می کند. مثلاً برای پاسخ به نیازهای شهوانی مثل خوردن غذا اقدام به تهیه غذا می کند و با علم قبلی و قدرت بر تهیه و خوردن غذا، این فعل را اراده می کند.

در مرحله عقل بالملکه که با استفاده از حواس ظاهری به درک بدیهیات عقلی رسیده کم کم نفس انسانی او با استفاده از بدیهیات به استدلال می پردازد و در این مرحله عقل فعال در او ظاهر می شود یعنی نفس انسانی او به ظهور رسیده است و گونه های مختلفی از فاعلیت را دارا می شود. بطور مثال وقتی در مرحله عقل بالملکه سرما و گرما و اعتدال دمایی را شناخت به استدلال می پردازد که برای در امان بودن از سرما و گرما پوششی را انتخاب کند که دمای بدنش را در حد اعتدال نگه دارد. در انجام این فعل فاعل بالقصد است. در این مرحله انسان مصداق همه انواع نفس (نباتی، حیوانی و انسانی) است و دارای همه ادراکات (حسی، خیالی، وهمی و عقلانی) است و مصداق همه گونه های مذکور فاعلیت خواهد بود.

اگر مبدأ علمی افعال او بر خاسته از ادراکات حسی صرف باشد و مبدأ شوقی او برخاسته از قوای غضبیه و شهویه باشد نفس حیوانی فعال بوده و انسان فاعل بالقصد است یعنی با علم به منفعت و مضار چیزی از روی شوق به دفع مضار یا جلب منفعت در حد قدرت خود آن را اراده می کند و انجام می دهد و این فاعلیت بالقصد است.

اگر مبدأ علمی او برخاسته از ادراکات خیالی و وهمی باشد و مبدأ شوقی او نیز برخاسته از قوای غضبیه و شهویه باشد نیز می تواند در حالی که نفس حیوانی او فعال است هم فاعل بالقصد است هم فاعل بالعنایه زیرا در این حالت هم افعالی انجام می دهد برای جلب منفعت و دفع مضار (یعنی داعی زائد بر ذات دارد) که فاعلیت بالقصد است و هم می تواند طبق تصورات خیالی و وهمی خویش صوری ابداع کند که منجر به صدور افعالی گردد. مثلاً انسانی که از صورت خیالی لیمو ترش در ذهن خویش مزه ترش آن را برای خود ایجاد می کند و در همان لحظه بزاق دهانش ترشح می کند. در این حالت فاعل بالعنایه است.

اگر مبدأ علمی ادراکات خیالی و وهمی باشد و مبدأ شوقی نیز برخاسته از صورت علمی غایتی عقلانی باشد به عبارتی شوق برخاسته از عقلانیت باشد انسان می تواند صوری در نفس خویش بیافریند که درباره آن صور نیز فاعل بالعنایه است مانند زاهدانی که با انگیزه تکامل عقلانی نفس به زهد پرداخته و به درجه ای از یقین می رسند که با تصور بهشت و جهنم آن را در عالم خیال متصل می آفرینند.

در همه این احوال انسان می تواند در آن واحد مصداق چندین فاعلیت باشد. در همان حال که فاعل بالعنایه است نسبت به همان صور ابداعی خویش فاعل بالرضا هم هست. اگر مبدأ علمی برخاسته از ادراکات عقلانی باشد و مبدأ شوقی هم برخاسته از تصور غایات عقلانی باشد در این صورت انسان متصل به عقل مستفاد شده و صوری در نفس او از عقل مستفاد ظاهر می شود که نسبت به آن صور مظهر است نه مصدر. یعنی نفس خالق آن صور نیست بلکه محل ظهور آن تصورات است یعنی این صور از عقل فعال بر نفس او افزوده می شوند و خود نفس خالق آنها نمی باشد. در صورتی که انسان دارای صور عقلانی شود و عالم به علم اجمالی و تفصیلی به آنها شود فاعل بالتجلی است.

هر قدر مبدأ علمی ادراکات انسان عقلانی تر باشد و هر قدر مبدأ شوقی هم عقلانی تر باشد انسان از درجه وجودی بیشتری برخوردار است و فاعلیت او قویتر خواهد بود و از آن طرف هر قدر مبدأ علمی ادراکات خیالی و وهمی باشد و هر قدر مبدأ شوقی ناشی از غرایض حیوانی (شهوت و غضب) باشد درجه وجودی ضعیف تر و فاعلیت ضعیف تر خواهد بود. وقتی انسان بر اثر تداوم تعقل و سیر در ادراکات عقلی متصل به عقل مستفاد شد و به کمالات عقلانی نفس خویش عالم شد در این حال به بساطت ذات خویش عالم به علم اجمالی می شود و به تفصیل کمالات ذات خویش عالم به علم تفصیلی می شود و فاعل بالتجلی می باشد.

اگر مبدأ علمی ناشی از ادراکات عقلانی باشد مثلاً فاعل به قصد فراگیری فعلی که آن را کمال مطلوب خویش می داند و غایتی عقلانی از انجام آن در نظر دارد و مبدأ شوقی متناسب با آن را نیز داراست به انجام آن مبادرت می کند و در اثر تمرین و تکرار، آن فعل برایش ملکه می شود یعنی به حالتی می رسد که آن فعل در نفس او استقرار می یابد در این صورت قوه فاعلی آن فعل در نهاد او به صورت نوعیه او تبدیل می شود و در حکمت متعالیه فصل مقوم او می شود. (جوادی آملی ۱۳۷۸، ۱۱:۱۲۵) به عبارتی ملکه انجام فعل در نهاد او نهادینه می شود و به نوعی جزء طبیعت او می شود در این حالت انسان فاعل بالصناعت است.

فاعل بالصناعت نوعی فاعل بالقصد است با این تفاوت که در فاعل بالصناعت تأکید روی تکرار کار و تبدیل آن به ملکه است. گاه در انجام فعل مبدأ علمی عقلانی وجود ندارد و مبدأ ادراکات خیالی و وهمی است و مبدأ شوقی هم با آن متناسب است اما در انجام فعل تکرار وجود دارد در اینجا هم بر اثر تکرار، فعل عادت فاعل می شود و به نحوی در نهاد او نهادینه می شود اما این تکرار از روی عادت است نه به قصد فراگیری و مقصود اصلی فاعل غایتی وهمی یا خیالی بوده است اما در اثر تکرار در نهاد او نهادینه شده است مانند کودکی که به خاطر لذت بردن از دو چرخه سواری آنقدر با آن می راند که فن راندگی با دو چرخه در اثر تکرار عادت او می شود و در اثر تکرار در وجود او نهادینه می شود گویی از اول در طبیعت او بوده است. در این حالت فاعل فاعلیت بالعاده دارد.

نتیجه گیری

از بررسی رابطه مبادی افعال انسان (علم، شوق، اراده و قدرت) با انواع ادراکات نفس (حسی، خیالی، وهمی و عقلی) گونه های مختلف فاعلی در انسان به ظهور می رسد. دو مبدأ علم و شوق در انسان هریک می تواند ناشی از انواع ادراکات حسی، خیالی، وهمی و عقلی باشد. با توجه به هر مورد نوع خاصی از فاعلیت نفس مطرح می شود.

بررسی کلی در رابطه مبادی افعال و انواع ادراکات این نتیجه را دربر دارد که در اکثر موارد مفروضه مذکوره انسان مظهر فاعل بالقصد است. در مواردی که علم انسان خیالی و وهمی است فاعلیت بالعنایه رخ می دهد و در اکثر مواردی که علم انسان حسی است فاعلیت بالقصد رخ می دهد و در اکثر مواردی که علم عقلانی مطرح است هم فاعلیت بالرضا و هم فاعلیت بالتجلی رخ می دهد. ارتباط با عالم حس و خیال باعث به ظهور رسیدن فاعلیت بالقصد و بالصناعه و بالعاده است و ارتباط با عالم خیال و عقل باعث به ظهور رسیدن فاعلیت بالعنایه و بالرضا و بالتجلی می گردد.

هرگاه علوم انسان مأخوذ از عقل باشد شوق انسان نیز متناسب با آن است یعنی شوق عقلانی انسان را وادار به انجام فعل می کند و اکثرا در این حالات انسان مصداق فاعلیتهای بالرضا و بالعنایه و بالتجلی است و هرگاه علم انسان مأخوذ از خیال و وهم و حس باشد به تناسب شوق انسان متناسب با آن ناشی از امیال شهوی و غضبی و حسی می باشد و فاعلیت انسان اکثرا فاعلیت بالقصد و بالطبع و بالجبر است. فاعلیت بالصناعه و بالعاده نیز با توجه به مبدأ علمی آن می تواند باعث مهارت انسان هم در علوم عقلی و هم در فن آوری و تولید علم در عالم خارج شود.

منابع و مراجع

- [۱] جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه*، مرکز نشر اسراء قم، ۱۳۹۳ ش
- [۲] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۰
- [۳] صدرالدین شیرازی، *الشواهد الربوبیه*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۰ ش
- [۴] صدرالدین شیرازی، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر: جواد مصلح، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۶ ش
- [۵] صدرالدین شیرازی، *مفاتیح الغیب*، تعلیقات مولی علی نوری، مقدمه محمد خواجوی، موسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۹ ق
- [۶] صدرالدین شیرازی، *المشاعر*، ترجمه دکتر کریم مجتهدی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱ ش
- [۷] صدرالدین شیرازی، *مجموعه رسائل فلسفیه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق
- [۸] صدرالدین شیرازی، *أجوبه المسائل*، تصحیح و تحقیق دکتر عبدالله شکیبا، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی تهران صدرا ۱۳۷۸ ش
- [۹] صدرالدین محمد شیرازی، *العرشیه*، تصحیح و تعلیق فتن محمد اللیون فولادکار، موسسه التاریخ العربی، بیروت لبنان ۱۴۲۰ ق
- [۱۰] صدرالدین محمد شیرازی، *شرح الهدایه الالئیریه*، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، ۱۴۲۲ ق
- [۱۱] طباطبایی، محمد حسین، *نهایه الحکمه*، موسسه نشر اسلامی قم، ۱۳۶۲ ش
- [۱۲] طباطبایی، محمد حسین، *نهایه الحکمه*، ترجمه و شرح از علی شیروانی، ناشر بوستان کتاب قم ۱۳۸۹، ش
- [۱۳] طباطبایی، محمد حسین، *بدایه الحکمه*، ترجمه و شرح از علی شیروانی، ناشر بوستان کتاب قم، ۱۳۸۸ ش